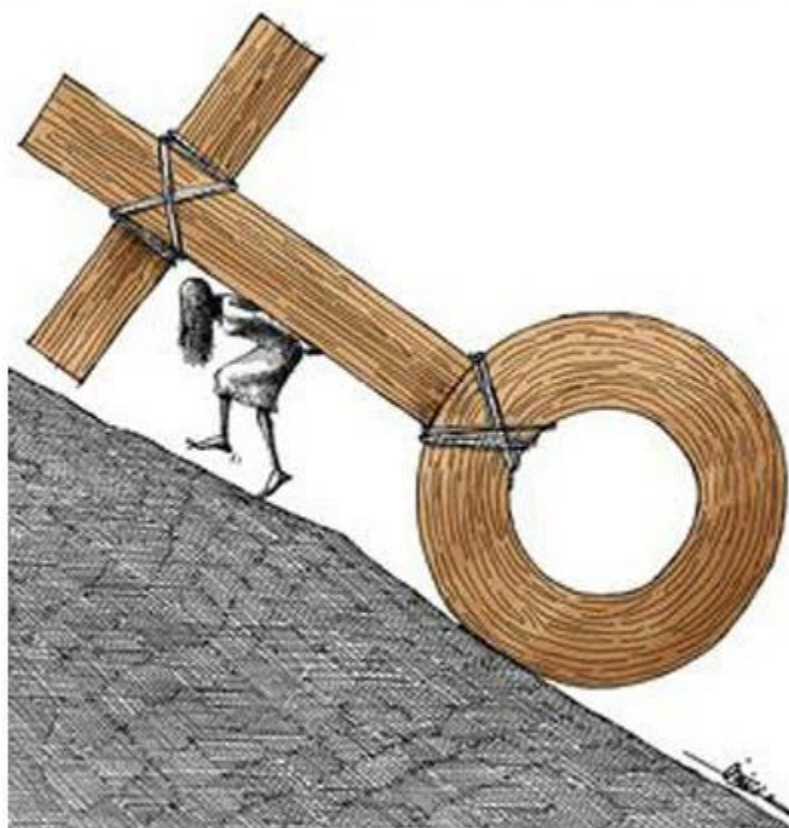


آیا زن در اسلام شهروند درجه دو است؟



محسن کدیور

۸ دی ۱۴۰۱

«اسلام سنتی» مردسالار و مبتنی بر تبعیض جنسی است، و در آن زن شهروند درجه دوم محسوب می شود. مبنای این تفکر به لحاظ فلسفی «عدالت استحقاقی» و «تساوی تناسبی یا نسبی» و به لحاظ اصولی «اجتهاد سنتی در فروع فقهیه» است. از منظر فلسفی عدالت استحقاقی و تساوی تناسبی، و فرع آنها «تبعیض جنسی» اموری ظالمانه محسوب می شوند. «تساوی حقوقی زن و مرد» نتیجه «عدالت مساواتی» و «تساوی بنیادی» است. «اسلام نواندیش» مبنایش عدالت مساواتی و تساوی بنیادی است، و روشش «اجتهاد ساختاری» یا «اجتهاد در مبانی و اصول» است. محصول به کارگیری این مبنا و آن روش «تساوی حقوقی زن و مرد» است، یعنی در اسلام نواندیش دیگر زن شهروند درجه دوم نیست، بلکه شهروندی با حقوق کاملاً مساوی با مرد است.

مقدمه

مقدمه شامل سه نکته است.

یک. ادای احترام به حضرت فاطمه زهرا

سالروز وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها (متولد ۸ سال قبل از هجرت - متوفی ۱۱ هجری) را تسلیت می گویم. فاطمه زهرا در ایام حساس بعد از رحلت پیامبر (ص) نقش بسیار حساسی در تاریخ اسلام ایفا کرده است: اولاً او به نقض وصایای عمومی پیامبر در مورد امامت و ولایت علی بن ابی طالب علناً و صریحاً اعتراض کرد، ثانیاً خلافت ابوبکر بن ابی قحافه را به رسمیت نشناخت و هرگز با او بیعت نکرد. ثالثاً خلیفه اول برای زدن رگ حیات اقتصادی بنی هاشم، مزرعه حاصل خیز فدک را که پیامبر در زمان حیات از اموال شخصیش به دخترش

بخشیده بود، مصادره کرد. فاطمه زهرا در مسجد النبی خطابه‌گرایی در نقد این غصب و بدعت حکومتی ایراد کرد. رابعا دستگاه خلافت برای گرفتن بیعت اجباری از بنی هاشم خصوصا علی ابن ابی طالب به خانه دختر پیامبر خدا حمله کرد، پرده خانه به زور کنار زده شد (کشف دار)، و تهدید کردند در صورت عدم بیعت، خانه را آتش خواهند زد. این سه امر به لحاظ تاریخی مسلم است.

فاطمه زهرا قبل از وفات پدر بیمار نبوده است. غم از دست دادن پدر و رنج انحرافات عظیم در اسلام بلافاصله پس از وفات پیامبر، فاطمه را به بستر بیماری انداخت. فاطمه زهرا دومین خطبه تاریخی خود را در نقد غصب امامت و نقض تعالیم قرآنی و وصایای نبوی در بستر بیماری برای زنان مهاجر و انصار ایراد کرد. شیخین امام علی را واسطه کردند که از دختر بیمار رسول خدا عیادت کنند. فاطمه با کراهت پذیرفت. از آن دو پرسید آیا از پیامبر نشنیدید که فرمود: *فَاطِمَةُ بَعْضَةُ مَنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي* (فاطمه پاره جان من است، آن که او بیازارد، مرا آزار داده است، و آن که او را خشنود کند، مرا خشنود کرده است) آن دو تصدیق کردند. فاطمه گفت: شما مرا آزرديد و من از شما ناخشنودم.

علی مرتضی همسر جوانش فاطمه زهرا را به وصیت خودش شبانه و مخفیانه در مدینه دفن کرد و آثار قبر او را از میان برد. فاطمه با این وصیت هم اعتراض خود را به غاصبان و پشت پا زندگان به وصایای نبوی ابراز کرد. السلام علیک یا فاطمة الزهراء. بزرگداشت فاطمه زهرا بزرگداشت تعالیم قرآنی، وصایای نبوی، امامت علوی و اسلام اصیل است. به برخی از این نکات در این مقالات اشاره کرده‌ام: [سیاست فاطمی، سیاست علوی](#) (پائیز ۱۳۷۵) (۱)، [وفات فاطمه زهرا به دو روایت](#): روایات آل کاشف الغطا و فضل الله (اردیبهشت ۱۳۹۵)، [بازخوانی خطبه پیامبر در غدیر خم](#) (آبان ۱۳۹۶)، و [آخرین روزهای پیامبر](#) (اسفند ۱۳۹۶). از جمله کتابهای خوبی که در این باره به فارسی قابل مطالعه است کتاب زندگانی فاطمه زهرا سلام الله علیها نوشته سیدجعفر شهیدی است. (۲)

مجموعه احادیث به جا مانده از فاطمه زهرا و احادیث درباره ایشان از شیعه و سنی در کتاب زیر گردآوری شده است: مسند فاطمة الزهراء (علیها السلام)، به همت عزیز الله عطاردی، تهران: ۱۳۷۰، ۶۱۵ صفحه. (۳) مجموعه

احادیث به جا مانده از ایشان ۱۱۹ حدیث است در ۱۱۸ صفحه از این کتاب. (۴) مهمترین احادیث فاطمه زهرا دو خطبه تاریخی ایشان است که در فصاحت، بلاغت و علو مضامین پهلوی به پهلوی خطبه های امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می زند. (۵) برخلاف تبلیغات رسمی از فاطمه زهرا هیچ حدیث معتبری درباره حجاب برجا نمانده است. به تنها حدیث مرتبط منتسب به ایشان اشاره می کنم. عن النبی (ص): إن فاطمة قالت له فی حدیث: "خیر" للنساء أن لا یرین الرجال ولا یراهن الرجال". (۶) طبرسی از پیامبر (ص): فاطمه (س) در حدیثی گفت: بهتر برای زنان این است که مردان را نبینند و مردان هم آنها را نبینند. روایت مرسله، غیر مسند و ضعیف است و قابل انتساب به پیامبر یا فاطمه زهرا نیست. (۷)

دو. چرا چنین عنوان رادیکالی؟!

آیا زن در اسلام شهروند درجه دو است؟ اینکه یک مرکز اسلامی چنین عنوانی را برای مجلس فاطمیه در این زمان پیشنهاد کند نشان از درایت مسئولان آن دارد. اعتراضهای اخیر در ایران و نحوه مواجهه حاکمیت با آن هر انسان دلسوز، هر ایرانی وطن خواه یا هر مسلمان متدینی را به فکر و می دارد. (۸) قابل پنهان کردن نیست که بسیاری زنان ایرانی خصوصا دختران جوان از وضعیتی که جمهوری اسلامی برایشان ایجاد کرده به جان آمده اند و زبان به اعتراض گشوده اند و می پرسند در بحران ایجاد شده اسلام چه نقشی دارد؟ (۹)

حداقل از نگاه بخش قابل توجهی از خانمهای معترض بلکه بسیاری از معترضان اعم از مرد و زن اسلام و احکام شرعی نقش برجسته ای در نارضایتی های عمیق ایرانیان دارد. به باور این دسته از معترضان برای رفع ریشه ای مشکل اسلام و شریعت را باید از زندگی ایرانیان حذف کرد، کما اینکه برخی عملا چنین کرده اند. حکومت دینی به رواج بی دینی و پشت کردن بسیاری به شریعت انجامیده است. از سوی دیگر حکومت دینی باعث شده اشکالات فقه و شرع برای همگان ملموس شود. امروز هر دینداری متهم و شریک جرم حاکمان معرفی می شود. این محاکمه ها و اتهام زنی ها به درون خانواده ها هم کشیده شده است. دختر و پسر خانواده مادر و پدرشان را به پرسش می کشند که این چه جهنمی است شما با انقلاب اسلامی تان برای ما تدارک دیدید!

قرار نیست به همه این اتهامات در این جلسه پرداخته شود. بحران ایجاد شده چند وجهی است و عوامل متعددی در آن دخیل بوده اند. بدون تردید حداقل یک وجه آن دینی است. فرصت آن هم نیست که همه ابعاد دینی بحران مورد بررسی قرار گیرد. از میان وجوه دینی بحران قطعاً یکی از آنها این پرسش تلخ است: آیا زن در اسلام شهروند درجه دو است؟ خوشمان نیاید یا بیاید این پرسش باید پاسخ داده شود. قرنهایست اسلام ستیزان، اسلام هراسان و مستشرقان کلاسیک تبلیغ کرده اند که زن در اسلام شهروند درجه دو است. اگر اسلام همین است که در جمهوری اسلامی ایران، امارت اسلامی افغانستان و پادشاهی عربستان سعودی اجرا می شود، آیا واقعا زن شهروند درجه دو نیست؟! اگر اسلام همین است که در رساله های توضیح المسائل و کتب فقهی آمده، آیا حقیقتاً زن شهروند درجه دو نیست؟ اصلاً کاری به حکومت و سیاست هم نداشته باشیم، آیا در اسلام معرفی شده توسط حوزه های علمیه و علما زن شهروند درجه دو نیست؟ ربطی به شیعه هم ندارد، اهل سنت هم به همین مشکل مبتلا هستند. قرار است من در این جلسه به این پرسش دشوار پاسخ دهم.

سه. سازمان و منابع بحث

فرضیه های سه گانه ام را از همان اول به روشنی و وضوح اعلام می کنم:

الف. «اسلام سنتی» مردسالار و مبتنی بر تبعیض جنسی است، و زن شهروند درجه دو محسوب می شود. مبنای این تفکر به لحاظ فلسفی «عدالت استحقاقی» و «تساوی تناسبی یا نسبی» و به لحاظ اصولی «اجتهاد سنتی در فروع فقهیه» است.

ب. از منظر فلسفی عدالت استحقاقی و تساوی تناسبی یا نسبی، و فرع آنها «تبعیض جنسی» اموری ظالمانه هستند. در مقابل، «عدالت مساواتی» و «تساوی بنیادی» قابل دفاع است. «تساوی حقوقی زن و مرد» نتیجه عدالت مساواتی و تساوی بنیادی است. از منظر اصولی «اجتهاد ساختاری» یا «اجتهاد در مبانی و اصول» را باید در پیش گرفت.

ج. «اسلام نواندیش» هر دو مبنای فلسفی و اصولی را پذیرفته است، یعنی مبنایش در عدالت، عدالت مساواتی و تساوی بنیادی است، و روشش در اصول فقه اجتهاد ساختاری یا اجتهاد در مبنای و اصول است. محصول به کارگیری این مبنا و آن روش «تساوی حقوقی زن و مرد» است یعنی در اسلام نواندیش دیگر زن شهروند درجه دوم نیست، بلکه شهروندی با حقوق کاملاً مساوی با مرد است.

تشریح استدلالی این سه فرضیه با شواهدی از کتاب، سنت و عقل کار یک جلسه نیست. بحمدالله طی دو دهه گذشته برای هر یک از این سه فرضیه چندین مقاله تدوین و منتشر کرده ام. اهم آن مقالات را اینجا معرفی می کنم تا اگر کسی خواست بیشتر مطالعه کند به آنها مراجعه کند و خلاصه آنها را در این گفتار به نحوی که برای شنونده غیرمتخصص هم قابل فهم باشد گزارش خواهم کرد. بنابراین بحث من متناسب با این سه فرضیه سه بخش خواهد داشت. اهم آن مقالات این دو مقاله است: [حقوق بشر و نواندیشی دینی](#) (تیر ۱۳۸۲)، (۱۰) [بازخوانی حقوق زنان در اسلام: عدالت مساواتی به جای عدالت استحقاقی](#) (مهر ۱۳۹۰) (۱۱).

بخش اول. زن شهروند درجه دوم در اسلام سنتی



این بخش شامل چهار بحث است.

بحث اول. نکات مقدماتی

الف. زنان در اسلام سنتی از تبعیض جنسی رنج می برند. تلقی سنتی مردسالار است و زنان نظراً و عملاً از این منظر شهروند درجه دوم محسوب می شوند. اما این پرسش در مقایسه با زنان در کشورهای غربی مطرح شده که تبعیض جنسی در آن در زمان حاضر به حداقل خود رسیده هرچند حذف هم نشده است. پیشینه تساوی جنسی در غرب به اواسط قرن نوزدهم بر می گردد. قبل از آن وضعیت نسبی زنان مسلمان بهتر از هم‌تایان غربی خود بوده است. به این اطلاعات توجه کنید: ایالت می‌سی‌سی‌پی اولین ایالتی در آمریکا بود که در سال ۱۸۳۹ اجازه داد زنان به نام خودشان دارایی داشته باشند. بین سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۰ در کانادا، بریتانیا، آلمان و آمریکا به زنان حق رأی داده شد.

می‌توان گفت که تبعیض جنسی (تا دهه دوم قرن بیستم) در سراسر جهان غیرمعقول، ناعادلانه و غیراخلاقی محسوب نمی‌شدند. یعنی تا قرن نوزدهم نه تنها مشکلی از جهت حقوق زنان متوجه اسلام نبوده، بلکه با در نظر گرفتن عقلانیت آن زمان، حقوق زنان در اسلام سنتی بسیار بیشتر از حقوق زنان در نظام‌های قانونی غربی بوده است. وضعیت حقوقی زنان در یهودیت و مسیحیت، و دیانت‌های زردشتی و هندو از اسلام اگر بدتر نباشد، یقیناً بهتر نیست. در حقیقت مقایسه بین حقوق زنان در دوران مدرن با حقوق دینی از جمله حقوق اسلامی است.

ب. در قانون جهانی حقوق بشر زنان شهروند درجه دوم محسوب نمی‌شوند، به عنوان نمونه مواد اول، دوم، هفتم و شانزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و مواد سوم و بیست و سوم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی مصوب ۱۹۶۶. یکی از مهمترین و جدیدترین اسناد حقوق بشر درباره زنان «کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد است که در حال حاضر سند اصلی تساوی کامل حقوقی زن و مرد در جهان است.

ج. جدیدترین و رسمی‌ترین اعلامیه حقوق بشر اسلامی مصوبه نوزدهمین کنفرانس وزرای امور خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره است که در سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰ به نام «اعلامیه قاهره درمورد حقوق بشر در اسلام» تدوین شده است. اعلامیه قاهره در محور تبعیض جنسی از برابری زن و مرد در حیثیت انسانی نتوانسته بالاتر برود و حقوق شرعی زن را متناسب با وظایف وی دانسته است. در ماده بیست و چهارم آن کلیه حقوق و آزادی‌های مذکور در این سند مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی دانسته شده و این به معنای سرایت تعارضهای اسلام سنتی با اندیشه حقوق بشر به متن اعلامیه است.

د. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸) سقف تلاش اسلام شیعی سنتی در حوزه حقوق بشر است. در این قانون «اختلاف حقوقی زن و مرد» با ظرافت در اصول بیستم و بیست و یکم گنجانیده شده است. در جمهوری اسلامی زنان از حق انتخاب کردن و رأی دادن در همه‌ی انتخابات برخوردارند، و در مورد انتخاب شدن در مجلس شورای اسلامی، و شوراهای اسلامی شهر و روستا شرط جنسیت مطرح نیست. در مورد انتخابات مجلس خبرگان رهبری هم اگرچه تا کنون این مجلس عضو مؤنث نداشته، اما منع شرعی و قانونی ندارد. تلقی فقهی جمهوری اسلامی این است که زنان شرعاً نمی‌توانند ولی امر، رئیس جمهور، قاضی، و استاندار شوند. در مورد وزارت زن نیز نظر غالب فقهی منفی است. قوانین موضوعه اعم از مدنی و کیفری مبتنی بر فقه است که جزئیات آن در بحث بعدی می‌آید.

بحث دوم. شواهد فرودستی زنان در اسلام سنتی

جنسیت یکی از منشأهای تبعیض حقوقی (حقوق مدنی و حقوق جزایی و کیفری) در اسلام سنتی است. در موارد اندکی این تبعیض حقوقی به نفع زنان است، مثلاً نفقه یعنی مخارج خانواده به شرط تمکین زن از شوهر به عهده مرد است. اما در موارد متعددی زنان در مقایسه با مردان از حقوق کمتری برخوردارند. اسلام سنتی زنان را فاقد صلاحیت مدیریت کلان سیاسی، قضاوت و رهبری دینی می‌داند.

دیه یا خون بهای زن نصف دیه مرد است. اگر زن مسلمانی توسط مرد مسلمانی عمداً به قتل برسد و اولیای دم بخواهند قصاص کنند، ابتدا باید معادل دیه زن را به قاتل بپردازند سپس قصاص کنند. اگر کسی توسط پدر یا پدربزرگش به قتل برسد، قاتل از قصاص معاف است، هرچند به پرداخت دیه به ورثه محکوم می‌شود. اما اگر کسی توسط مادرش کشته شود، قاتل از قصاص معاف نخواهد بود. در اسلام سنتی شهادت مرد عادل مطلقاً مسموع است. اما شهادت زن عادل یا اصلاً مسموع نیست یا تنها با انضمام به شهادت مرد پذیرفته می‌شود، و در هر صورت شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است. مقایسه سهم ارث دختر با پسر، زوجه با زوج، و مادر با پدر نشان می‌دهد که زنان یا نصف مردان ارث می‌برند یا کمتر از نصف.

اگرچه در عقد ازدواج رضایت طرفین به‌طور مساوی شرط صحت عقد است، اما در اسلام سنتی طلاق به‌صورت یک ایقاع شرعی از سوی مرد صورت می‌گیرد و رضایت و حتی اطلاع زن در صحت آن دخیل نیست. زن مسلمان حق ندارد مطلقاً با مرد غیرمسلمان ازدواج کند. اما ازدواج موقت مرد مسلمان با زنان اهل کتاب مجاز شمرده شده است. اما در اسلام سنتی مردان می‌توانند در زمان واحد تا چهار همسر دائمی و به‌طور نامحدود همسران موقت داشته باشند.

یک دختر ۹ ساله همانند یک بزرگسال مشمول اجرای حدود شرعی است، اما یک پسر ۱۴ ساله به‌واسطه صغر سن از چنین مسئولیتی مبرا است و با او معامله کودکان می‌شود. دختر مطلقاً بنا بر احتیاط بدون اذن پدر یا جدپدری نمی‌تواند ازدواج کند، در حالی که پسر برای ازدواج نیازمند چنین اذنی نیست. ولایت بر کودکان تا سن بلوغ متعلق به پدر و جدپدری است. بنابراین مادر در امور فرزندان مطلقاً حق دخالت ندارد.

مرد شرعاً رئیس خانواده است. زن بدون اجازه شوهرش حق ندارد از خانه خارج شود. بر زن واجب است از شوهرش مطلقاً تمکین کند و حق ندارد بدون عذر شرعی از تمتع شوهر جلوگیری کند. اما بر مرد واجب نیست به تمایلات زن پاسخ دهد. حق شرعی زن در این امور هر چهار ماه یکبار است. زن بدون اجازه شوهرش حق سوگند شرعی ندارد. در صورتی که زن تمکین نکند و ناشزه شود، با شرایطی مرد حق دارد بدون مراجعه به دادگاه او را

کتک بزند و تأدیب کند. در صورتی که اگر مرد به وظایف شرعی خود عمل نکرد، زن تنها می‌تواند از او به دادگاه شکایت کند. ناسزاگفتن و فحش دادن از سوی شوهر به همسرش شرعاً حرام نیست.

تأمل در احکام فوق تردیدی باقی نمی‌گذارد که از دیدگاه اسلام سنتی زن شرعاً انسان درجه دوم محسوب می‌شود. از این دیدگاه جنسیت مقدم بر انسانیت است. در قرائت سنتی از اسلام همچنان که تفاوت فیزیولوژیک زن و مرد بدیهی است تفاوت حقوقی آن‌ها نیز به همان میزان از بداهت است. تبعیض جنسی از بدیهیات فقهی در اسلام سنتی است و این تبعیض را نه تنها قبیح و زشت نمی‌شمارند، بلکه لازمه فطرت و طبیعت و از کمالات شریعت به حساب می‌آورند. (۱۲)

بحث سوم. مستندات نقلی فرودستی حقوق زنان

دو آیه قرآن و دو حدیث از پیامبر (ص) و امام علی (ع) به عنوان اهم ادله فرودستی حقوقی و برتری مردان بر زنان قابل اشاره است: آیه ۲۲۸ سوره بقره: "وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلِيهِنَّ دَرَجَةٌ". «و برای آنان (زنان)، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته ای قرار داده شده؛ و مردان بر آنان برتری دارند.» آیه ۳۴ سوره نساء: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ. «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند.»

حدیث صحیح بخاری از پیامبر: "لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ". «زمانی که به پیامبر خبر رسید دختر کسری حکومت اهل فارس را بر عهده دارد فرمود: هرگز رستگار نخواهد شد قومی که زنی را به حاکم خویش کنند.» خطبه امام علی در نهج البلاغه (خطبه ۸۰) درباره نقصان زنان: بعد از جنگ جمل: "إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيْمَانِ، نَوَاقِصُ الْحِظْوِظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ." (همانا زنان هم از نظر ایمان و هم از جهت بهره و هم از موهبت عقل در رتبه ای کمتر از مردان قرار دارند.)

بحث چهارم. رئوس دیدگاههای قائلان عدالت استحقاقی

یک. اصل در حقوق و تکالیف زنان تساوی با مردان است، الا در مواردی که طبیعتشان اقتضای عدم اشتراک دارد. این تساوی مقتضای فطرت است.

دو. موارد اختلاف حقوق و تکالیف زن و مرد برخاسته از خصلتهای ذاتی و اقتضای طبیعت این دو جنس است و قابل رفع نیست. این خصائل را نمی توان به سوء تربیت و اجحاف محیط نسبت داد.

سه. خصلتهای ذاتی زن که خلقت او را از مرد متمایز می کند دو امر است: اول، باروری وی. او کشتزار نمونوع انسان است. این باروری احکامی اختصاصی را باعث می شود. دوم، طبیعت زن بر لطافت اندام، شدت عواطف و احساسات و رقت شعور و تعقل نهاده شده است. این سه ویژگی در احوال و وظائف و حقوق زن تأثیر بسزا دارد.

چهار. یکی از نتایج خصلتهای زنانه تمایل وافر زنان به آرایش و زینت و زیبایی از یک سو و ناتوانی ایشان در تعقل و استدلال و اقامه حجت از سوی دیگر است. زندگی زنانه عاطفی و احساسی و زندگی مردانه عقلانی است. بحث در متوسط زنان و مردان است.

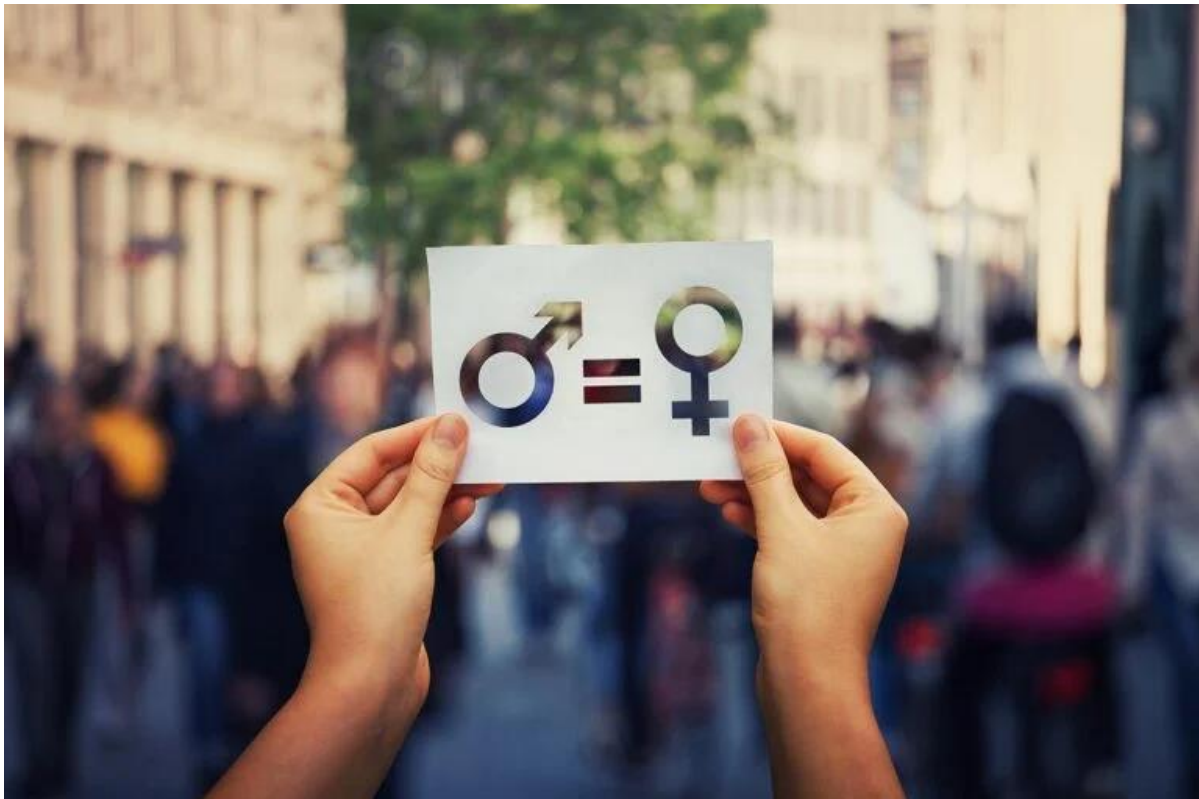
پنج. زن به دلیل دو خصلت یادشده همواره نیازمند قیمومت و سرپرستی مرد است، قبل از ازدواج پدر، و پس از ازدواج شوهر. کسی که در امور خانوادگی نیازمند سرپرست است نمی تواند سرپرست سیاسی یا قضائی یا دینی جامعه باشد. آن چنان که به دلیل ضعف بدنی از جنگ نیز معاف است.

شش. زن و مرد در فضائل عمومی دین از قبیل ایمان، علم و تقوی مشترکند. از جمله فضائل اختصاصی مرد ارث، شهادت، دیه، تعدد زوجات، ولایت و قضاوت و قتال است. فضائل زن در حقوق دریافت نفقه و مهریه از مرد است. بر زن حجاب و پوشش مواضع زینت، اطاعت از شوهر در آنچه به بهره جنسی از او باز می گردد، تربیت و حضانت فرزندان واجب است. بر مرد نیز حمایت از همسرش مطلقا واجب می باشد. حق قیمومت مرد بر زن در غیر معصیت بر تمام حقوق و وظایف زن مطلقا تقدم دارد.

هفت. جنس زن به لحاظ طبع و خلقت از جنس مرد ضعیف تر است. حقوق و وظایف شرعی زن متناسب با استحقاق ذاتی او وضع شده و کاملاً عادلانه است. منظور از عدالت تشابه حقوقی نیست، تساوی درحقوقی است که زن و مرد از استعدادهای مساوی برخوردارند، و تفاوت حقوقی در مواردی که زن و مرد در استعداد و توانایی متفاوتند.

اگر به زنان که فاقد برخی استعدادها و توانایی ها هستند و البته در عوض استعدادها و توانایی های دیگری دارند حقوق و تکالیف مساوی با مردان اعطا شود عین ظلم است. این تفاوت حقوقی تبعیض نیست، عین عدالت است. تساوی حقوقی زن و مرد عقلاً و شرعاً پذیرفته نیست. آنچه گذشت تلخیص دیدگاههای آقایان سیدمحمد حسین طباطبایی در «تفسیر المیزان»، مرتضی مطهری در «نظام حقوق زن در اسلام»، و حسین علی منتظری نجف آبادی در کتاب «حکومت دینی و حقوق انسان» بود. (۱۳)

بخش دوم. تعمیق مفاهیم عدالت، مساوات و اجتهاد



این بخش شامل سه بحث است.

بحث اول. دو تلقی از عدالت و مساوات

الف. دیدگاه عدالت استحقاقی و تساوی تناسبی: با افراد مساوی باید بگونه مساوی رفتار کرد. با افراد غیر مساوی می باید متناسب با استحقاقشان رفتار کرد. واضح است که حقوق هر کس متناسب با قابلیتها، استعدادها و توانائی های اوست. حقوق مساوی برای افراد نامساوی ظلم است. در این دیدگاه انسانها مساوی اند، اما به «تساوی تناسبی» یعنی هر کس متناسب با قابلیتها و استعدادهایش. عدالت با تساوی تناسبی/نسبی ملازم است. این قدیمی ترین و رایج ترین مبنای عدالت است. تعریف «وضع کل شیء فی موضعه و اعطاء کل ذی حق حقه» (نهادن هر چیزی در جای خودش و دادن هر حقی به صاحب آن حق) حاصل فهم حکیمان مسلمان از مبنای ارسطویی عدالت است.

ب. تلقی دوم «عدالت مساواتی» و تساوی بنیادی: از اواخر قرن هجدهم «تساوی تناسبی» جای خود را به «تساوی بنیادی» همه انسانها در حقوق اساسی داد و به تبیین تازه ای از عدالت انجامید: با اینکه مردم از ظرفیتهای و استعدادهای متفاوت برخوردارند، اما همه انسانند و به این اعتبار از منزلت و احترام مساوی و حقوق مساوی برخوردارند. این مبنای حقوقی نیز بر دو قاعده مبتنی است: یکی اینکه در موارد نامساوی به گونه مساوی رفتار کن؛ دیگر اینکه در عدالت اصل بر تساوی حقوقی است مگر اینکه دلیل کافی بر رفتار نامساوی اقامه شود.

مقایسه دو مبنای قدیم و جدید عدالت توزیعی در حوزه حقوق زنان نشان می دهد که اولاً تردیدی در تفاوت بیولوژیک و روانشناختی زن و مرد نیست. ثانیاً مختصات بیولوژیک و روانشناختی زنان دلیل استحقاق کمتر حقوقی ایشان بر اساس مبنای قدیم بوده است. ثالثاً انسان بودن زنان دلیل بر خورداری ایشان از حقوق مساوی با مردان بر اساس مساوات بنیادی است. رابعاً از این حقوق مساوی تنها در مواردی می توان عدول کرد که دلیل کافی بر عادلانه بودن حقوق نامساوی در دست باشد، از قبیل حقوق حمایتی برای زنان.

بحث دوم. دلایل برتری عدالت مساواتی و مساوات بنیادی بر عدالت استحقاقی و تساوی تناسبی

الف. عدالت مفهومی ماقبل دینی است. انسان بر اساس تجربه و خرد جمعی و تاریخی خود عدالت را تبیین می کند. زمان درازی عدالت استحقاقی و تساوی تناسبی اندیشه غالب بود. بر این اساس جایگاه طبیعی زنان، بردگان و سیاهان فروتر از مردان، انسانهای آزاد و سفید تشخیص داده می شد. این فرودستی حقوقی قرنهای عدالت شمرده شده توجیه عقلی می شد. اما این مبنا مدتهاست مورد نقد جدی قرار گرفته است. عقل انسان معاصر عدالت استحقاقی و مبنای تساوی تناسبی را موجه نمی شمارد. فهم آدمی از انسان و حقوقش دگرگون شده است. انسان از آن حیث که انسان است ذی حق است نه انسان مونث یا انسان برده یا انسان سیاه. انسانیت به روح یا طبع انسانی است که در همه آدمیان همانند است و منشأ کرامت و احترام است. این روح یا طبع انسانی نه جنسیت دارد، نه نژاد، نه رنگ، نه دین، نه عقیده سیاسی، نه پایگاه اجتماعی، و نه هیچ صبغه دیگری.

ب. تساوی حقوقی عدالت است و تبعیض حقوقی ظلم. استحقاق افراد لزوماً به مساوات نمی انجامد. استحقاق یعنی به هر کس به اندازه قابلیتش حق دادن نه بیشتر نه کمتر. استحقاق برده و زن و غیرمسلمان همان حقوقی است که به آنها داده شده است. قرنهای عدالت مبتنی بر استحقاق توجیه گر نظام بردگی و تبعیض جنسی و غیر آن بود. راستی این استحقاق چگونه کشف می شود؟ از کجا و با کدام دلیل قطعی کشف کرده ایم که زن اینقدر استحقاق دارد و مرد آنقدر؟ آیا چنین انسان شناسی که قرنهای مستند استحقاق یا تبعیض حقوقی بوده دلیلی عقلی بر مدعای خود دارد؟ استحقاق مبتنی بر پیش فرضهای اثبات نشده است.

ج. کرامت انسانی با مساوات حقوقی سازگار است. اگر انسان بماهو انسان کرامت دارد، یعنی گوهر انسانی که در مرد و زن مشترک است کریم است. تبعیض حقوقی نادیده گرفتن اصل کرامت است. اگر در گذشته مناسبات مردسالارانه عملاً جائی برای اصل کرامت باقی نگذاشته بود، امروز اصل کرامت جائی برای مردسالاری و لوازمش باقی نگذاشته است. از منظر عقلانیت معاصر کرامت و عدالت بدون تساوی حقوقی بی معناست. یعنی بین کرامت

و عدالت مساواتی تلازم برقرار است. (۱۴)

بحث سوم. از اجتهاد سنتی در فروع فقهیه تا اجتهاد ساختاری در اصول و مبانی

اجتهاد دو نوع است: اجتهاد سنتی مبتنی بر اصول فقه سنتی در فروع فقهیه که قرن‌ها در حوزه های علمیه رایج بوده است. این روش مبتنی بر عدالت استحقاقی و تساوی تناسبی است. در این رویکرد با همان اصول فقه سنتی از آیات و روایات استنباط می شود. تفسیر مفسر و استنباط فقیه امروز هیچ فرقی با تفسیر و استنباط فقهی هزار سال قبل ندارد. اجتهاد نوع دوم اجتهاد ساختاری یا اجتهاد در اصول و مبانی است. اجتهاد در اصول یعنی اجتهاد در اصول فقه. اجتهاد در مبانی یعنی تجدید نظر در مبانی انسان شناسی، جهان شناسی، معرفت شناسی، کلامی، اخلاقی و هرمنوتیک. (۱۵) تا فقیه و مفسر این مبنای فلسفی و انسان شناسی را نپذیرد که زن انسانی است همانند مرد، تفسیر او از قرآن و استنباط او از احادیث و فتوای فقهی او قابل قبول نخواهد بود.

بخش سوم. تساوی حقوقی زن و مرد در اسلام نواندیش



آیا زن در اسلام شهروند درجه دو است؟

این بخش شامل چهار بحث است.

بحث اول. مبانی اسلام نواندیش

الف. پیش فرضها: اولاً در قرآن و سنت با قوت از مبنای عدالت در احکام زنان دفاع شده است. ثانیاً تشریح احکام زنان در کتاب و سنت بصورت مدلل و مبرهن صورت گرفته است. ثالثاً عدالت اصلی ماقبل دینی است، تعریف و تعیین رویکردهای مختلف آن امری عقلی و فلسفی است. رابعاً آیات و روایات مرتبط با زنان برخی بطور کلی دال بر عدالت و عدم تبعیض است، و برخی ظاهر در عدالت استحقاقی و تساوی تناسبی است. خامساً فهم عالمان مسلمان که علی الاغلب مرد بوده اند (اعم از مفسر و محدث و متکلم و فقیه و اخلاقی و عارف و حکیم) از عدالت عدالت استحقاقی و از مساوات مساوات تناسبی بوده و هست. سادساً تفاوت بیولوژیک و روانشناختی زن و مرد غیرقابل انکار است. سابعاً محل بحث آن دسته از احکام زنان است که ایشان به دلیل زن بودنشان از حقوق کمتر یا بیشتری به نسبت مردان برخوردارند. این احکام بیشتر در دو حوزه حقوق مدنی و جزائی یافت می شود. بنابراین احکام عبادی و حقوق تجاری و اکثر امور اعتقادی و اخلاقی که در آنها تفاوتی بین زن و مرد نیست از شمول بحث بیرون است.

ب. فرضیه ها: اولاً عدالت مساواتی و تساوی بنیادی با روح قرآن و موازین اسلامی سازگارتر است. ثانیاً آیات و روایاتی که مستند تفاوت حقوقی زن و مرد شمرده می شوند مانع عدالت مساواتی و تساوی بنیادی نیستند.

بحث دوم. ادله قرآنی تساوی زن و مرد

در حوزه حقوق زنان در کتاب و سنت با دو گونه دلیل مواجهیم: گونه اول ادله ای که با زن و مرد به گونه مساوی بدون هرگونه تفاوت حقوقی و برخوردار از حقوق انسانی واحدی معرفی می کند. گونه دوم ادله ای که دلالت بر فضیلت و برتری جنس مرد بر جنس زن دارد، لذا مرد از حقوق بیشتری برخوردار بوده در عین حال موظف به

حمایت از زن است. در میان ادله عقلی نیز دلیل عقل مستقل بر حسن ذاتی عدالت و قبح ذاتی ظلم و تبعیض به چشم می خورد. آیات دالّ بر تساوی را می توان به پنج دسته تقسیم کرد.

اول. تساوی در خلقت. آیاتی که زن و مرد را در آفرینش از گوهر واحدی معرفی کرده و فضیلت به جنسیت را نفی کرده است. جنسیت عامل کرامت و تقرب نیست. آیا عامل فضیلت می تواند باشد؟ آیه ۱۳ سوره حجرات: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.** «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.» جنسیت، قبیله، نژاد، رنگ، ثروت، جاه و مقام عامل فضیلت نیست. تقوی میزان کرامت و تقرب به خداوند است.

دوم. تساوی در آخرت. خداوند در آخرت با زن و مرد یکسان رفتار می کند. جنسیت هیچ دخالتی در رستگاری ندارد. عامل تقدم ایمان و عمل صالح است. آیه ۹۷ سوره نحل: **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ ۖ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.** «هر کس کار شایسته‌های انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام میدادند، خواهیم داد.»

سوم. تساوی در حقوق و تکالیف. آیه ۷۱ سوره توبه: **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ.** «مردان و زنان باایمان، ولیّ یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر میکنند؛ نماز را برپا میدارند؛ و زکات را میپردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت میکنند؛ بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار میدهد.» این آیه برای زن و مرد مومن ولایت متقابل قائل شده است، ولایت امت بر یکدیگر. زن و مرد یکسان امر بمعروف و نهی از منکر می کنند. تساوی زن با مرد در فریضه مهم امر بمعروف و نهی از منکر و ولایت متقابل ایمانی تردیدی باقی نمی گذارد که

زن اگر ذاتا توانائی نمی داشت هرگز موظف به این دو فریضه نمی شد. این آیه قرینه بازنگری در فهم آیات گونه دوم (عدم تساوی) است.

چهارم. تساوی در عقاب و ثواب دنیوی و اخروی. آیات ۵ و ۶ و ۲۵ سوره فتح و آیات ۱۲ و ۱۳ سوره حدید زنان و مردان را یکسان و مساوی مشمول ثواب و عقاب معرفی می کند. آنچه آنکه آیات ۳۸ مائده و آیات ۲، ۲۶ و ۳۱ سوره نور مجازات دنیوی مرد و زن سارق و زناکار و خبیث را مساوی و بدون تفاوت برمی شمارد.

پنجم. تساوی در زندگی زناشوئی. تصویری که از آیه ۱۸۷ سوره بقره بدست می آید سهم مساوی زن و مرد در زندگی مشترک است: هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ. «آنان لباس شمایند و شما لباس ایشانید». این تصویر در آیه ۲۱ سوره روم نیز تکرار می شود. خلقت زن و مرد از آیات الهی است و وجود هر یک برای دیگری مایه آرامش، مودت و رحمت شمرده شده است. آیا این بنیاد منطقی نباید قرینه فهم دیگر آیات خانواده در قرآن بشود؟

بحث سوم. ادله عقلی تساوی حقوقی زن و مرد

الف. اگر عقلانیت دیروز تبعیض حقوقی زن و مرد را عین استحقاق و عدالت می شمرد، عقلانیت امروز همان تبعیض را عین ظلم و نادیده گرفتن حقوق مسلم انسانی می شمارد. بررسی احکام شرعی در فقه سنتی که بنا بر تبعیض حقوقی زن و مرد تدوین شده اند نشان از مرجوحیت قطعی آنها در برابر تساوی حقوقی زن و مرد دارد. هر انسان منصفی را با وجدانش تنها بگذاریم لامحاله عدالت مساواتی و تساوی بنیادی را بر احکام تبعیض آمیز تفکر سنتی ترجیح خواهد داد. این ترجیح عقلی قطعی است.

ب. عدالت، قسط یا انصاف در قرآن و سنت تعریف نشده است، اما با قوت تأیید و تشویق شده است. معنای واضح این رویکرد این است که خداوند حامی عدالتی است که آدمی آنرا با عقل خداداد خود درک می کند. اگر خداوند معنایی دیگر از عدالت را متفاوت از متفاهم عرفی اراده کرده بود لازم بود این معنای تازه را به مسلمانان

معرفی می کرد. اگر عدالت مساواتی اندیشه غالب دوران معاصر است، بیشک عدالت موجود در کتاب و سنت مرتبط با انسان نیز درچنین فضائی درک می شود، مگر اینکه قرینه قطعی بر خلاف آن باشد.

ج. تقدم جنسیت بر انسانیت فاقد دلیل است. تفاوت فیزیولوژیک یا بیولوژیک به چه دلیل منشأ تفاوت حقوقی است؟ اگر تفاوت نژادی و تفاوت رنگ پوست منشأ تفاوت حقوقی نمی تواند باشد، چرا تفاوت جنسی منشأ تفاوت حقوق شود؟ فرودستی مطلق زن و فرادستی مطلق مرد فاقد هرگونه دلیل معتبر عقلی است. ملاک برتری در آخرت به تقوا است نه جنسیت، در دنیا نیز می باید با تمهید فرصت ها و امکانات مساوی عرصه را برای یک رقابت سالم فراهم آورد. زنان نه در عقل، نه در کسب علم، نه در مهارت های شغلی و نه در عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چیزی از مردان کم ندارند. در مجموع تساوی حقوقی آدمیان فارغ از جنسیت مطابق عقل سلیم است و تبعیض جنسی حقوق زنان نسبت به حقوق مردان خلاف انصاف و عدالت و عقل است.

بحث چهارم. نقد ادله نقلی فرودستی حقوقی زنان

برخی از احکام شرعی استخراج شده بر مبنای عدالت استحقاقی وهن اسلام است و حداقل بر اساس عقلانیت امروز غیرعادلانه، غیراخلاقی، مرجوح و غیرقابل قبول است. اگر کسی احکام شرعی صادره فوق الذکر را بلامشکل می داند با او حرفی نیست. اما اگر کسی مشکل را لمس می کند، در این صورت خواهد پذیرفت در رویکرد عدالت استحقاقی یک جای کار می لنگد. پرسش این است کجای کار؟ نگاه مردسالارانه، پیش فرضها و مبنای عقلی عدالت استحقاقی مورد نقد قرار گرفت. اکنون نوبت به نقد ادله دینی عدالت استحقاقی می رسد.

الف. نقد کلی

اسلام در عصر نزول در زمینه حقوق زنان قدمی بلند به جلو برداشت و متناسب با وضعیت زن در آن دوران باعث ارتقای منزلت زن در جهان شد. این گام را به دو بخش می توان تقسیم کرد، یک بخش تساوی کامل حقوق زن و مرد، بخش دوم ترقی حقوق زن اما نه در حد تساوی. آیا این احکام مبتنی بر عدم تساوی حرف نهائی اسلام

است؟ به عبارت دیگر آیا این دسته احکام از احکام ثابت و دائمی هستند یا از احکام موسمی و موقت و متغیر؟ اگر آنها را احکام شرعی ثابت و دائمی بدانیم، بناچار باید آنها را متناسب با استحقاق ذاتی زن تفسیر کنیم و نتیجه اش عدالت استحقاقی خواهد بود. اما اگر به این باور رسیدیم که جهان آن زمان تا قرن‌ها بعد آمادگی پذیرش عدالت مساواتی را نداشت، آن‌چنان که آمادگی لغو مطلق برده داری را هم نداشت، لذا شارع برای رسیدن به وضعیت مطلوب برنامه‌ای تدریجی در پیش گرفت. نخست جهت و راستای تساوی حقوقی را بطور کلی بیان داشت و برخی حوزه‌ها را که هنوز امکان پذیرش عمومی آن نبود سطح حقوق را نیم گام به جلو برداشت تا زمانی که افکار عمومی پذیرای نیم گام دوم شود. عدالت استحقاقی نیم گام اول بود و عدالت مساواتی نیم گام دوم است.

متفکران سنتی همه یا اغلب تشریحات صدر اسلام را احکام ثابت و دائمی فرض کرده‌اند. اگر چنین باشد می‌باید مفاد این احکام اکنون نیز تامین کننده عدالت و اخلاق باشد، بر دیگر راه حل‌ها ارجح باشد و خرد انسان معاصر آنها پس نزند. اما چنین نیست. همین قرینه محکمی است بر اینکه این تشریحات از جنس احکام ثابت نیست. حکم ثابت و دائمی همواره عادلانه، اخلاقی، ارجح و به لحاظ عقلانی موجه است.

ب. نقد تفسیر آیات ظاهر در فرادستی مردان

در قرآن کریم قوامیت مرد بر زن معلل به دو علت شده است، یکی "بما فضلنا بعضهم علی بعض" و دیگری "بما انفقوا من اموالهم". بیشک "للرجال علیهن درجه" نیز مبتنی بر همین دو علت است. وقتی خداوند استدلال کرده است یعنی حکم تعبدی و توقیفی نیست، تا زمانی که این دو علت هست معلول آنها قوامیت هم هست و وقتی علتها نباشند معلول هم نیست. متفکران سنتی علت اول را برتری‌های ذاتی مرد بر زن و علت دوم را نفقه و مهریه واجب زن بر مرد تفسیر کرده‌اند و در توضیح علت اول برتری عقلانی و قوت بدنی مرد در قبال شدت احساسات و ضعف بدنی زن ذکر کرده‌اند. آیا این فضیلت مرد بر زن دائمی و دال بر استحقاق کمتر است؟ پاسخ منفی است. به این شاهد مهم قرآنی توجه کنید:

در قرآن خداوند بنی اسرائیل را بر جهانیان برتری داده است: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (البقره: ۴۷). «ای بنی اسرائیل نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید؛ و (نیز به یاد آورید که) من، شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم.» تردیدی نیست که بنی اسرائیل بر پیروان عیسی مسیح (ع) و امت محمد (ص) برتری ندارند، یعنی مراد از جهانیان جهان قبل از بعثت این دو پیامبر است و این آیات قضایای خارجی هستند نه قضایای حقیقیه یعنی ناظر به فضیلتی در ظرف زمانی مکانی خاص هستند نه فضیلتی ذاتی و طبعی و در سرشت بنی اسرائیل.

با اینکه ظهور آیه در فضیلت دائمی است، اما با قرینه قطعی خارجی فضیلت بنی اسرائیل به ظرف زمانی خاص محدود می شود. در فضیلت مرد بر زن مورد بحث نیز به همین سیاق قرینه قطعی خارجی ظهور آیات را به ظرف زمانی خاصی محدود می کند. آن ظرف زمانی که عقلا از آن حیث که عاقلند قوت بدنی یا قوای عقلانی مرد را عامل استحقاق حقوق بیشتر می دانسته اند، و این همان ظرف زمانی بوده است که زن بدون حمایت فیزیکی و مالی مرد نمی توانسته است زندگی کند. طبیعی است در چنین ظرف زمانی زنان خود به برتری حقوقی مرد مقرند، سیره عقلا نیز این برتری حقوقی را عادلانه و منصفانه می شمارد.

در شرائطی که اولاً سیره عقلا و عقلا از آن حیث که عاقلند تفاوت‌های بیولوژیکی و فیزیکی و روانشناختی مرد و زن را عامل برتری حقوقی مرد بر زن به رسمیت نمی شناسد، مردان و زنان منصف نیز چنین تفاوتی را عدالت نمی دانند بلکه عین تبعیض می شناسند، زن و مرد هر دو در اقتصاد جامعه و خانواده مشارکت فعال دارند، تردیدی باقی نمی ماند که این قبیل آیات همانند آیات مرتبط با برده داری حاکی از احکام موقت و غیردائمی باشند. معلل بودن اینگونه آیات نشان می دهد که حکم دائر مدار علت است، و در ظرفی که علت محقق نیست، معلول (حکم) نیز منتفی خواهد بود. اگر مسئله تبعیدی بود علت ارائه نمی شد، و اگر علت ارائه شده است راه برای بحث و چند و چون عقلی مفتوح است.

ج. نتیجه: همه آیات و روایاتی که دلالت بر تبعیض حقوقی زن نسبت به مرد دارند اولاً قضایای خارجی هستند نه قضایای حقیقیه یعنی حاکی از شرائط زمانی مکانی خاص هستند و دلالتی به حقیقتی در ذات و طبع مردان و زنان در همه شرائط زمانی و مکانی ندارند، نهایتاً طبیعت ثانوی موقت زنان را در یک دوره خاص را بازگو می کنند. ثانیاً احکام موقت و موسمی هستند نه احکام ثابت و دائمی. در حقیقت ادله موجود عدالت مساواتی و تساوی حقوقی را به عنوان روح قرآن و میزان اسلام معرفی می کند. این دو دسته دلیل عقلی و نقلی ادله نقلی عدم تساوی حقوقی را در ناحیه اعتبار زمانی تقیید کردند. به قرینه این دو دسته ادله عقلی و نقلی، ادله نقلی عدم تساوی حقوقی احکام موقت حاکی از قضایای خارجی ای شدند که دوران اعتبارشان گذشته است. فراموش نکنیم با مبانی انسان شناسی گذشته نمی توان برای انسان امروز حکم شرعی استخراج کرد.

نتیجه

تلقی سنتی از اسلام همانند فرهنگ پیشامدرن بر مبنای تساوی تناسبی و عدالت استحقاقی کتاب و سنت را تفسیر می کند و در نتیجه زن شهروند درجه دوم می شود. بر مبنای عدالت مساواتی و تساوی بنیادی با اینکه زنان به لحاظ بدنی و روانشناختی با مردان تفاوت دارند، از حقوق مساوی با مردان برخوردارند چرا که انسانند و این انسان است که صاحب حق و تکلیف و کرامت و امانت و خلافت الهی است نه جنسیت و رنگ و نژاد و طبقه و دین و عقیده سیاسی او. این مبنا با روح قرآن و موازین اسلام سازگارتر است و مستندات عدم تساوی حقوقی به دلیل موقت بودن مانعی برای تساوی حقوقی محسوب نمی شوند. (۱۶) با چنین تبیینی در اسلام نواندیش زن و مرد به لحاظ حقوقی مساوی هستند و زن شهروند درجه دوم نیست. در اسلام نواندیش فقه صرفاً سه قسمت دارد: مناسک (عبادات)، شبه مناسک (خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و حدود روابط جنسی)، و قواعد معاملات. دیگر مباحث فقه معاملات (شامل علی الاغلب احکام زنان) موکول به عرف و علوم مرتبط اجتماعی و انسانی است. (۱۷)

والحمد لله.

یادداشت‌ها:

۱. محسن کدیور، دغدغه های حکومت دینی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۶-۲۱۴.
 ۲. سیدجعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا سلام الله علیها، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
 ۳. مسند فاطمة الزهراء (علیها السلام)، جمعه و رتبه عزیز الله العطاردی، تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۷۰، ۶۱۵ صفحه. این مجموعه (مسند ائمه) ۷۰ جلد دارد.
 ۴. کتاب شامل سه بخش است. بخش اول شامل ۳۶ باب درباره فضائل و مناقب و تاریخ زندگانی ایشان است (۴۷۰ صفحه اول کتاب). بخش دوم احادیث به جا مانده از ایشان در هفده باب در ۱۱۸ صفحه (۵۸۹-۴۷۱) است. بخش سوم روایان حدیث از ایشان است: ۲۹ نفر از جمله شش زن (۶۰۲-۵۹۰). در این کتاب ۱۱۹ حدیث در ۱۷ باب دسته بندی شده است. ۱. باب العلم (۲ حدیث)، ۲. باب الامام (۶ حدیث)، ۳. باب فضائل اهل البيت ع (۴۰ حدیث)، ۴. باب الغيبة (۵ حدیث)، ۵. باب فضائل الشيعة (۱ حدیث)، ۶. باب صفات المؤمن (۴ حدیث)، ۷. باب القرآن (۴ حدیث)، ۸. باب الدعاء [والحرز] (۲۶ حدیث)، ۹. باب الاحتجاجات (۱۰ حدیث)، ۱۰. باب الصلوة (۶ حدیث)، ۱۱. باب الحج والزياره (۳ حدیث)، ۱۲. باب الاطعمه، ۱۳. باب الاشربة، ۱۴. باب الحدود، ۱۵. باب الحشر، ۱۶. باب حکمها و مواظبها (پنج باب اخیر هر یک ۱ حدیث)، ۱۷. باب اشعار و نديتها (۷ شعر). طولانی ترین ابواب باب فضائل اهل البيت (۳۱ صفحه)، باب الدعاء (۲۶ صفحه)، و باب الاحتجاجات (۲۰ صفحه) است.
 ۵. متن کامل دو خطبه همراه با ترجمه روان در کتاب پیش گفته شهیدی قابل مطالعه است.
 ۶. طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۳۳؛ به نقل از آن: الوسائل، أبواب مقدمات النکاح وآدابها، ب ۱۲۹، ح ۳، ج ۲، ص ۲۳۲.
 ۷. برای تفصیل بحث بنگرید به تاملی در مسئله حجاب، قسمت دوم: حجاب در روایات شیعی (مرداد ۱۳۹۱).
 ۸. برای آشنایی با نظر اینجانب درباره اعتراضهای اخیر بنگرید به: امتیازات و عبرتهای اعتراضهای ۱۴۰۱ (۱۷ آبان ۱۴۰۱).
 ۹. بنگرید به: چه می خواهیم؟ انتخاب سبک زندگی، تغییر اصل نظام (۵ مهر ۱۴۰۱).
 ۱۰. این مقاله بلند با عنوان «حقوق بشر و روشنفکری دینی» در ویرایش اول کتاب حق الناس: اسلام و حقوق بشر (تهران: کویر، ۱۳۸۷) ص ۱۴۸-۸۵ منتشر شده است. این مقاله با مشخصات ذیل به زبانهای انگلیسی و آلمانی ترجمه و منتشر شده است:
- "Human Rights and Intellectual Islam," in Kari Vogt, Lena Larsen & Christian Moe (eds.), *New Directions in Islamic Thought: Exploring Reform and Muslim Tradition*, London, IB Tauris, 2009, pp. 47-74.
- *Gottes Recht und Menschenrechte. Eine Kritik am historischen Islam*, übersetzt und mit einer Einleitung von Armin Eschraghi, (Buchreihe der Georges-Anawati-Stiftung, Modernes Denken in der islamischen Welt, Band 7), Herder: Freiburg i. Br., 2017.

ویرایش دوم مقاله به انگلیسی در کتاب ذیل:

- Kadivar, Mohsen. *Human Rights and Reformist Islam*, Niki Akhavan (tr.), Series in Translation: *Modern Muslim Thinkers*, Edinburgh University Press in association with Aga Khan University Institute for the Study of Muslim Civilizations, UK, 2021, pp. 87-168.

ویرایش دوم مقاله به فارسی در کتابی با مشخصات زیر در روزهای آینده از زیر چاپ بیرون می آید: [حق الناس: اسلام نواندیش و حقوق بشر](#) (إسن آلمان: نشر اندیشه های نو، زمستان ۱۴۰۱).

۱۱. این مقاله به زبانهای انگلیسی، ترکی، عربی (دو بار) و اندونزیایی با مشخصات ذیل ترجمه و منتشر شده است:

- "Revisiting Women's Rights in Islam: 'Egalitarian Justice' in lieu of 'Deserts-based Justice'," in Ziba Mir-Hosseini, Lena Larsen, Christian Moe, and Kari Vogt (eds.) *Gender and Equality in Muslim Family Law: Justice and Ethics in the Islamic Legal Tradition*, London, I B Tauris, 2013, pp. 213-234.

- Turkish translation: "İSLAM'DA KADIN HAKLARINI TEKRAR GÖZDEN GEÇİRMEK: 'İSTİHKAKA DAYALI ADALET' YERİNE 'EŞİTLİKÇİ ADALET'", Hakime Reyhan YAŞAR (translator), in 'PROF. DR. M. CEMAL SOFUOĞLU'NA ARMAĞAN, editor: AYNUR ÇINAR (YILDIZ), İZMİR, Turkey, 2016, pp. 409-436.

- Indonesian translation: "Meninjau Kembali Hak Perempuan dalam Islam: "Keadilan Egaliter" daripada "Keadilan Berdasar Derajat" in *Reformasi Hukum Keluarga Islam: Perjuangan Menegakkan Keadilan Gender di Berbagai Negeri Muslim*. Pengantar oleh: Nina Nurmila. Yogyakarta: LKIS, 2017, pp. 311- 346.

- إعادة النظر في حقوق المرأة في الإسلام: عدالة المساواة بديلاً عن عدالة الاستحقاقات، ترجمة حسام الدين بدر، مراجعة الترجمة منى إبراهيم، في كتاب *قانون الأسرة المسلمة ومعضلة المساواة*، تحرير زيبا ميرحسيني، كاري فوغت، لينا لارسن وكريستيان موي، بيروت، دار الكتاب اللبناني، القاهرة، دارالكتاب المصري، 2017، ص 409-451. [الترجمة عن النص الانكليزي]

- [مراجعة لحقوق النساء في الإسلام: من العدالة النسبية إلى الإنصاف](#)، ترجمة د. توفيق السيف، مجلة *حكمة: اجتهاد ثقافي وفلسفي*، كانون الأول 2018؛ [الترجمة عن النص الفارسي، وهي الترجمة الأدق].

- دیگر مقالات اینجانب درباره حقوق زن در اسلام: [روشنفکری دینی و حقوق زنان](#) (شهریور ۱۳۸۲)؛ [حقوق زنان در آخرت - مطالعه قرآنی کلامی](#) (بهار ۱۳۸۴)؛ [حقوق زنان در اسلام معاصر](#) (اردیبهشت ۱۳۸۶)؛ [نگاهی به حقوق زن در اسلام](#) (بهمن ۱۳۹۲)؛ [حقوق زنان و نواندیشی دینی](#) (بهمن ۱۳۹۶)؛ و [رجل سیاسی از دو منظر: اسلام محافظه کار و اسلام نواندیش](#) (بهمن ۱۳۹۸). تحقیقات موضوعی: تأملی در [مسئله حجاب ۵-۱](#) (۱۳۹۲)، [احکام حجاب](#) (۱۳۹۵)، و [مباحث حجاب](#) (۱۴۰۱).

۱۲. بحثهای اول و دوم بخش اول گزارشی اجمالی از فصل حقوق بشر و نواندیشی دینی از کتاب *حق الناس: حقوق بشر و اسلام نواندیش* است.

۱۳. بحثهای سوم و چهارم بخش اول گزارشی اجمالی از این مقاله است: بازخوانی حقوق زنان در اسلام: عدالت مساواتی به جای عدالت استحقاقی (مهر ۱۳۹۰).

۱۴. بحثهای اول و دوم بخش دوم گزارشی اجمالی از این مقاله است: بازخوانی حقوق زنان در اسلام: عدالت مساواتی به جای عدالت استحقاقی (مهر ۱۳۹۰).

۱۵. بحث سوم بخش دوم گزارش اجمالی این مقاله است:

Kadivar, Mohsen. "Ijtihad in Usul al-Fiqh: Reforming Islamic Thought through Structural Ijtihad," *Iran Nameh*, 30:3 (Fall 2015), XX-XXVII.

ترجمه فارسی آن: اجتهاد در اصول و مبانی: اصلاح اندیشه اسلامی به روش اجتهاد ساختاری (مهر ۱۳۹۵).

۱۶. بخش سوم گزارشی اجمالی از این مقاله است: بازخوانی حقوق زنان در اسلام: عدالت مساواتی به جای عدالت استحقاقی (مهر ۱۳۹۰).

۱۷. بنگرید به انتظار از دین و نواندیشی دینی ۱-۳ (مرداد و شهریور ۱۳۹۶).

سخنرانی مجازی به مناسبت سالروز وفات حضرت فاطمه زهرا (س)

مرکز فرهنگی امام حسین (ع)، اتاوا، کانادا

۶ دی ۱۴۰۱، ۳ جمادی الثانیة ۱۴۴۴، ۲۷ دسامبر ۲۰۲۲



kadivar.com

<https://kadivar.com/20064/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.